

آرته

جمهوری اسلامی

سر مقاله: قوه قضایه در مسیر عدالت

از دوهفته قبل، فشارها در مورد پرونده مهدی هاشمی فرزند آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی زیاد شده و افرادی از جناح معروف به راست و تشکل‌های وابسته به آنها با اظهار نظر، صدور بیانیه، نطق‌های میان‌دستور مجلس و انتشار مقاله و مصاحبه در رسانه‌ها خواستار صدور حکم محکومیت برای متهم این پرونده می‌شوند. اخیرا نیز بعضی نمایندگان مجلس با مطرح‌کردن مجدد بعضی پرونده‌های مخومه‌شده، تلاش کردند اتهامات این پرونده را حمیم‌تر کنند و مسیر رسیدگی به آن را طولانی و پیچیده نمایند. تشدید فشارها در دوهفته اخیر، دو علت دارد یکی نزدیک شدن دادگاه مهدی هاشمی به صدور حکم و دیگری رسولای بزرگ محکومیت محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی‌نژاد برای تمام کسانی که در دوران دولت‌های نهم و دهم از رییس این دولت و همکاران او که به گفته خودش خطوط قرمز او بودند حمایت می‌کردند. در مورد دادگاه مهدی هاشمی نیز دو نکته وجود دارد. یکی اینکه خبرهایی که در اختیار حضرات قرار گرفته ظاهرا آنها را به خواسته‌های‌شان نمی‌رساند و دیگر اینکه مطرح‌داشتن این پرونده در آستانه اجلاس خبرگان رهبری در اسفندماه آینده با توجه به احتمال حضور آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات ریاست مجلس خبرگان برای کسانی که نمی‌خواهند ایشان به ریاست این مجلس بازگردند، بسیار حیاتی است. محکومیت محمدرضا رحیمی نیز از آنجا که برای جناح راست بسیا رگران تمام شده و حواشی این محکومیت از جمله پول‌های اخذشده توسط ۱۷۰ نماینده مجلس ششم دامن‌گیر اعضاء این جناح است و مسایلی از این دست در حال دامنه‌دار شدن می‌باشد، باید هرطور شده به فراموشی سپرده شود و از نظر زیان‌دیدگان این ماجرا، بهترین راه برای سرپوش‌گذاشتن بر آن، سروصدا به‌راانداختن درباره پرونده مهدی هاشمی است. مهم‌تر اینکه پرونده‌های دیگری از مقامات بالاتر از محمدرضا رحیمی نیز در راهند...

تحریر

حرف روز، خوب‌وبد یک اتفاق

سفر آقای رییس‌جمهور به اصفهان از یک حیث رویدادی منحصر به‌فرد و مبارک بود. شاید خوانندگان گمان کنند منظور این نویسنده، استقبال گسترده‌ای است که از این سفر شد یا مطالبی که بیان شد. ولی نه؛ منظور این موارد نیست، چراکه مشابه آنها در گذشته هم کمابیش رخ می‌داد. نکته مثبت این سفر، مخالفت گروهی از افراد با سیاست‌های هسته‌ای دولت است، کسانی که می‌گویند شعارهای‌شان را روی پلاکاردهایی نوشته و بالای سر گرفته بودند. از جمله اینکه؛ «کاش بعضی «باکری» بودند و نه با کری» یا «تحریم می‌کنند به درک»، یا «ما شهید داده‌ایم فقط برای آرمان‌ها»، البته در این میان نوشته‌های دیگری هم بود، مثل این مورد که: «صد روزه مشکلات اقتصادی کشور را حل می‌کنم (روحانی)». نکته بسیار مثبت و خوب این ماجرا در این است که برای نخستین‌بار این امکان فراهم شده است که عده‌ای از افراد، به‌صورت خودجوش یا سازمان‌یافته، با کلان‌ترین سیاست کشور که در شرایط کنونی مذاکرات ۵+۱ است، از طریق راهپیمایی مخالفت کنند. البته که اتقدر خوش‌خیال نیستیم که گمان نکنیم دیگر با هم می‌توانند در مخالفت با سیاست‌های دیگر با حتی موافقت با سیاست هسته‌ای موجود اعلام راهپیمایی کنند و البته که این تبعیض ناعادانه وجود دارد به‌طوری‌که یک‌مجموعه رانتی می‌توانند به خود حق دهند که مصون از هرگونه تعرضی، نسبت به سیاست‌های عالی کشور هم اعتراض کنند ولی حق مشابه برای دیگران به رسمیت شناخته نمی‌شود. ولی اهمیت ماجرا در این است که این گروه چه بخواهند و چه نخواهند این گزاره را رواج می‌دهند که مردم حق دارند نسبت به سیاست‌های دولت اعتراض و راهپیمایی کنند، بدون آنکه مشکل خاصی پیش آید.

کیم‌ان

توافقی روی کلیات همان کلاه‌گشاد ژنواست

حسین شریعتمداری چهارشنبه‌شب در مراسم جشن انقلاب که در مسجد چهارمردان قم برپا شده بود گفت: چندروزقبل، برگزار روزنامه آمریکایی وال‌استریت‌ژورنال که برای مصاحبه به کیهان آمده بود، پرسید: چرا شما معتقدید که ایران و آمریکا هرگز به توافق هسته‌ای نمی‌رسند؟ و چالش هسته‌ای پایان نمی‌پذیرد؟ به ایشان گفتم؛ برای اینکه وقتی نمایندگان آمریکا و اروپا دو روز میز مذاکرات می‌نشینند، اگرچه نگاه‌شان به میز مذاکره است ولی افکار و خواست‌شان به لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و یمن، عربستان، آمریکای لاتین است و به کابوسی که از شکل‌گیری قطب قدرتمند اسلام با پرچمداری جمهوری اسلامی‌ایران پدید آمده و رو به گسترش است می‌اندیشند... مدیرمسوول کیهان افزود:... لغو تحریم‌ها تنها شاخته قابل‌قبول برای یک توافق است و خاطر‌نشان کرد؛ که به‌همین‌دلیل می‌توان پیش‌بینی کرد که نتیجه مذاکرات پیش‌روی «تمدید مذاکرات» خواهد بود، یعنی همان ادامه چالش هسته‌ای با هدف ادامه تحریم‌ها... توافق روی کلیات و ادامه‌ه چالش درباره جزئیات، دقیقا همان کلاه گشادی است که در توافق ژنو برای فعالیت هسته‌ای‌مان تدارک دیده و به اجرا درآورند.

سیاست

پروفسور فرید العطاس در گفت‌وگو با «شرق»:

ایران باید نقش جهانی علیه فرقه‌گرایی بازی کند

باقی ماندن و به رسمیت شناخته شدن «خلافت اسلامی» مهم ترین تهدید برای آینده جهان اسلام است



پویان فخرایی

نوبت پیش که با دکتر فرید العطاس، جامعه‌شناس مالزیایی، مصاحبه می‌کردم همچنان بارقه‌های امید نسبت به سرنوشت بهار عربی وجود داشت و وضعیت سوریه هنوز آن چنان وخیم نبود. او نسبت به آینده این منطقه خوش‌بین نبود، اما پیش‌بینی رخداد عظیمی مانند تحکرات داعش و رویکرد به‌غایت خشونت‌طلبانه این گروه را هم نمی‌کرد. بعد از دو سال دوباره با او درباره وضعیت منطقه به صحبت نشستم. جدی‌ترین نگرانی این استاد دانشگاه ملی سنگاپور عواقب ادامه جنگ فرقه‌ای در منطقه بود و چنان این نگرانی در او جدی بود که در هر پاسخ خود درباره وضعیت منطقه گریزی هم به این درگیری می‌زد و نسبت به عواقب ادامه آن هشدار می‌داد. او همچنین از ادامه و عادی‌شدن حکمرانی داعش در منطقه بیمناک بود و این اتفاق را کاملا متفاوت از ظهور افراط‌گرایان در دوره‌های پیشین ارزیابی می‌کرد.

باشد.

اما سوال مشخص من این است که چرا این ایده توانست بین مردم ریشه بدواند و پذیرفته شود؟

اولا افراطی‌گری یک اتفاق طبیعی است. وقتی می‌گویم طبیعی باید توجه کنیم در جوامع بشری تا زمانی که بشریت در آن زنده است و نفس می‌کشد، ایده‌های افراطی پی‌روش می‌یابند، اما ایده‌های افراطی در شرایط خاصی و موقعیت‌های مخصوصی پدیدار می‌شوند. در تاریخ همیشه گروه‌هایی بوده‌اند که به‌صورت افراطی عمل کردند، مثلا خارج که یکی از گروه‌های اسلامی شناخته‌شده در اولین قرن تاریخ اسلام بودند.

بعضی وقت‌ها اتفاقاتی می‌افتد که بسیاری گروه‌ها از افراد منفرد به این اتفاقات واکنش نشان می‌دهند و بعضی به شکل افراطی واکنش نشان می‌دهند. خوارج از این دسته بودند که واکنش افراطی علیه امام‌علی(ع) نشان دادند. این اتفاق کاملا عادی است و چیز خاصی برای توضیح ندارد. چیزی که عادی نیست این است که گروهی با رویکرد افراطی بتوانند قدرت یک حکومت را در دست گیرد. وقتی این گروه‌ها توانستند قدرت را در دست گیرند، آن‌گاه ایده‌های افراطی را منتشر می‌کنند و به‌کارمی‌بندند. در تاریخ اسلام گروه‌های افراطی نتوانستند قدرت سیاسی را از آن خود کنند. خوارج و مثال‌های بسیاری از گروه‌های افراطی در تاریخ اسلام، قدرت سیاسی را به دست نیاوردند. اگر هم قدرت سیاسی را به‌دست آوردند به‌سرعت آن را از دست دادند و در نهایت اسلام گسترش پیدا نکردند.

در اکثر موارد، حتی قدرت به دست نیاوردند و تبدیل به فرقه شدند و این فرقه‌ها معمولا بعد از مدتی محو می‌شوند. برای مثال خوارج محو شدند یا مثال دیگر مربوط به ظهور اخباری‌ها در ایران است که بعد از مدتی محو شدند، چراکه توسط اکثریت مردم پذیرفته نشدند و گروه‌های معقول‌تری مثل اصولی‌ها دست بالا را پیدا کردند و باقی ماندند. در جهان سنی، ظاهری‌ها وجود داشتند. آنها به‌صورت افراطی به‌ظاهر دین و نه به باطن آن، توجه می‌کردند. این گروه محو شد و باقی نماند. به‌این‌ترتیب شما در تاریخ اسلام فرقه‌های زیادی می‌بینید که نگاه افراطی سیاسی یا غایت‌گرایانه داشتند و یا محو و یا تبدیل به اقلیت شدند، مثلا کوچک‌ترین گروه سیاسی در بین سنی‌ها حنبلی‌ها هستند، چراکه به نظر می‌رسد آنها در خیلی از زمینه‌ها نگاه افراطی دارند برای همین آنها در اقلیت‌اند.

اما زمانی که یک‌گروه افراطی به‌هردلیلی قدرت سیاسی را از آن خود می‌کند و این کشور این امکان را پیدا می‌کند که باقی بماند، این خطر وجود دارد که چنین ایدئولوژی‌ای باقی بماند و نشر پیدا کند. مثال این عربستان سعودی است. شما ایده‌های افراطی محمد بن عبدالوهاب در قرن هجدهم را دارید که توسط اکثریت مورقبول واقع نشدند. پس سوال این است که چرا این ایده‌ها مورد قبول واقع شدند؟

کا دقیقاً چرا آنها ریشه دواندند؟
ببینید اگر محمد بن عبدالوهاب ۵۰۰سال پیش ظهور کرده بود، احتمالا او و ایده‌هایش بعد از چندسال از بین رفته بودند اما او حرکت خود را در سقر باهمچم آغاز کرد و این حرکت توسط خانواده سعود حمایت شد و به‌خاطر تصادفات

تاریخی توانست ریشه بدواند.
اولا آل‌سعود در دوره استعمار توسط بریتانیا حمایت نظامی می‌شد تا علیه عثمانی‌ها بجنگند. ثانیاً در آن دوره تاریخی نفت کشف شد. در قرن هجدهم و نوزدهم که ما درباره انقلاب صنعتی حرف می‌زنیم، نفت کارکرد حیاتی داشت اما مثلا نفت ۵۰۰سال پیش هیچ اهمیتی نداشت. نفت به یک عامل بسیار مهم تبدیل شد که در اختیار سعودی‌ها بود و این به سعودی‌ها قدرت جهانی داد. در آن دوره ایدئولوژی و هابی تبدیل به ایدئولوژی سعودی‌ها شده بود. پس با حمایت انگلیسی‌ها و سپس بعدتر آمریکایی‌ها و قدرت اقتصادی‌ای که نفت برای آنها ایجاد کرده بود، ایدئولوژی و هابی، ایدئولوژی یک حکومت قدرتمند شده بود و می‌توانست جهانی شود؛ اما این پایان داستان نیست. به نظر من اگر انقلاب ایران اتفاق نیفتاده بود، ایدئولوژی و هابی جهانی می‌شد. وقتی‌که انقلاب ایران اتفاق افتاد، برای اولین‌بار یک حکومت شیعه تشکیل شد که پیش از آن وجود نداشت. البته صفوی‌ها بودند اما مربوط به خیلی عقب‌تر است. در دنیای مدرن، دنیای دولت- ملت‌ها هیچ دولت شیعه‌ای وجود نداشت. حتی عراق یک دولت شیعه نبود. وقتی صدام از قدرت برکنار شد، شما اولین دولت عربی شیعه را دیدید. پس قبل از انقلاب ایران هیچ دولت شیعه‌ای وجود نداشت و ایران اولین دولت شیعه بود و این یک مشکل بزرگ برای سعودی‌ها بود. چرا که برای اولین‌بار در منطقه و حتی در دنیا با یک چالش ایدئولوژیک مواجه شدند. این‌زمانی بود که آنها پروپاگانداي ضدشیعه خود را آغاز و تلاش کردند که ایدئولوژی و هابی را در جهان منتشر کنند. بورس‌های تحصیلی در تمام جهان گذاشتند که افراد به مدینه بیایند و آموزش ببینند، تفسیرهای خود از قرآن و کتاب‌های تفسیر شیعه‌ای را به زبان‌های مختلفی منتشر کردند و آنها را به مناطق مختلف جهان اسلام فرستادند. همه اینها بعد از انقلاب ایران اتفاق افتاد.

کا برگردیم به‌موضوع داعش. توضیح شما درباره ماهیت این گروه چیست؟ بعضی آنها را مدرن می‌دانند. گروه دیگری از آنها با عنوان سنتی یاد می‌کنند و دیگری آنها را بنیادگرا می‌خوانند. به خاطر دارم شما آنها را افراطی خطاب کردید.

همان‌طور که قبلاً گفتم از نگاه ایدئولوژیک آنها بر اساس نگاهی افراطی در یک اندیشه افراطی به وجود آمدند. دکترین سلفی افراطی‌گری است اما یک طیف از افراطی‌گری در بین سلفی‌ها وجود دارد. سلفی‌ها در بین اکثر مسلمانان به‌عنوان نگاه افراطی غایتگرایانه شناخته می‌شوند. اما اکثریت سلفی‌ها با اینکه از نگاه نظری افراطی هستند، اما افراد صلح‌جویی هستند. آنها به خشونت باور ندارند و حتی گروه‌هایی در بین سلفی‌ها هستند که وردت به سیاست را رد می‌کنند و می‌گویند این یک بدعت است و مسلمانان نباید در آن دخالت کنند. گروه دیگری هم از سلفی‌ها در مصر و عربستان وجود دارند، که به حضور در روند سیاسی اعتقاد دارند و می‌گویند باید از طرق سیاسی قدرت را به دست آورد. گروه سوم و اقلیت سلفی کسانی هستند که در رسانه‌ها با عنوان تکفیری و جهادی معروف هستند. اینها اگرچه از‌نظر تعداد در اقلیت هستند اما افراطی‌ترین و قدرتمندترین گروه سلفی‌ها محسوب می‌شوند چرا که به منابع ثروت دسترسی دارند و گروهی از ایشان به شکل القاعده، جبهه النصره و داعش ظهور کردند.

این اسلام سنتی نیست بلکه یک تلقی مدرن از اسلام است. من می‌گویم مدرن چون‌که دکترین سلفی بر اساس رد نگاه سنتی به اسلام شکل گرفته است. آنها می‌گویند بسیاری از سنت‌های اسلامی که به‌عنوان فرهنگ اسلامی شناخته می‌شوند، برای مثال سنت علقانی مسلمانان مثل مکاتب فلسفی ابن رشد، اشعری‌ها و شیعیان بدعت هستند. آنها می‌گویند شما فقط باید به قرآن برگردید و نه هیچ چیز دیگری. تمام سنن اسلامی در اندیشه و سنت‌های عملی مثل سنت مولودی برای پیامبر اسلام(ص) را بدعت می‌دانند. صدها‌سال سنن اسلامی‌ای را که توسط مسلمانان به وجود آمده، به‌عنوان بدعت رد می‌شوند پس این‌ها مدرن این بود. آنها از منظر دیگری هم ذاتا مدرن هستند، چراکه رد سنت‌ها توسط این افراد با نگاه کاپیتالیستی مدرن همخوان است. برای مثال سلفی‌ها عمل زیارت را شرک آمیز می‌دانند. به‌همین‌علت آنها بعضی از قبور صحابه را تخریب کردند و خانه همسر پیامبر(ص)، سیده خدیجه(س)، او را نابود کردند و وقتی اینها را تخریب کردند چه چیزی جای آن ساختند؟ مراکز خرید، هتل، مراکز تفریحی و غیره. نگاه کنید این برخورد کاپیتالیستی است. علیه‌ست‌بودن خوب است چون راه را برای کاپیتالیسم باز می‌کند. به‌این‌خاطر هم من آنها را مدرن خطاب می‌کنم. البته آنها با سنت و حدیث برخورد گزینشی می‌کنند و بسیاری از سنن و احادیث را نمی‌پذیرند. سلفی‌ها چیزهایی را به‌عنوان درست و غلط تفسیر و انتخاب می‌کنند که با عقاید آنها جور دربیاید. مسلمانان با الهام از قرآن و سنت پیامبر(ص) فرهنگ و تمدن اسلامی را، که شامل ادبیات، خطاطی، موسیقی، هنر و فلسفه و بسیاری امور دیگر بوده، ایجاد کردند.

ادامه در صفحه ۱۹

ادامه از صفحه اول

سردار همدانی:

سال ۸۸ بیش از ۸۳۰ نفر قطع نخاع شدند

● **مشرق:** سردار حسین همدانی، فرمانده سابق سپاه محمدرسول‌الله(ص) تهران روز گذشته طی سخنانی در دفتر نماینده ولی‌فقیه در استان همدان با اشاره به حوادث سال ۸۸ و ابعاد عظیم آن، با بیان اینکه سران فتنه قابل‌بخش نیستند، گفت: «بیش از ۸۳۰ نفر در جریان فتنه ۸۸ قطع‌نخاع شدند.» او افزود: «به فرض بخشش آنها از سوی خانواده جانبازان و شهدا، سران فتنه به‌خاطر خدشهای که به انقلاب وارد کردند، قابل بخشش نخواهند بود.» فرمانده سابق سپاه محمدرسول‌الله(ص) تهران گفت: «مردم باید محاکمه آنها از دستگاه قضایی را مطالبه کنند تا دیگر کسی جرات برافروختن آتش فتنه در نظام را نکند.»

اسرائیل ۳ کشور را واسطه کرد تا ایران تلافی نکند

سردار همدانی در ادامه با اشاره به حمله نیروهای اسراییل به قنيطرة و شهادت سردار الله‌دادی و جهاد مغنیه گفت: «اگر سیاست بر این بود که متقابلا جواب این ترور را بدهیم، زنجیره‌ای می‌توانستیم هر یک ساعت یک عملیات علیه رژیم صهیونیستی انجام بدهیم و آنها خود واقف به این موضوع بودند. بلافاصله بعد از ترور، اسراییل مدعی شد نمی‌دانستیم نیروهای ایرانی در منطقه هستند و با واسطه‌کردن سه کشور، پیام دادند که شما عکس‌العمل نشان ندهید ما دیگر این کار را نمی‌کنیم.» سردار حسین همدانی با بیان اینکه ما اهل معامله نیستیم و اسراییل باید قصاص شود، خطاب به رژیم صهیونیستی گفت: «البته اگر شروع‌کننده جنگ شما باشید قطعلا تمام‌کننده آن نخواهید بود.» فرمانده سابق سپاه محمدرسول‌الله(ص) تهران با اشاره به ۱۷هزار شهید ترور در ایران به دست منافقین گفت: «وقتی شهادی ترور در سوریه به صندفر رسید، ترس تمام وجود آنها را برداشت به‌طوری‌که قصد رفتن به پای میز مذاکره با غرب را کردند، اما وقتی آمار شهدای ترور ایران را به آنها اعلام کردیم، تغییر نظر داده و با قدرت به مقاومت خود ادامه دادند.» سردار همدانی راهبردد منطقه‌ای آمریکا را ایجاد خاورمیانه جدید عنوان کرد و افزود: «قرار بود عراق به سه کشور، ایران به پنج کشور و سوریه نیز به سه کشور تجزیه شود تا با تکه‌تکه‌کردن آنها راحت‌تر قابل بلعیدن باشد.»

قتل تکفیری‌ها بدون محاکمه ضروری است

سردار همدانی از نامه رسمی بیش از ۱۰کشور به جمهوری‌اسلامی با هدف درخواست کمک فکری در بعد دفاعی خبر داد و عنوان کرد: «این کشورها با احتمال حمله تکفیری‌ها، این درخواست را برای آمادگی در مقابل آنها داشته‌اند.» فرمانده سابق سپاه محمدرسول‌الله(ص) تهران در ادامه با اشاره به فعالیت تکفیری‌ها، از مردم خواست تا به‌کاربردن عنوان «داعش» به معنای «دولت اسلامی عراق و شامات» برای این شاخه از تکفیری‌ها اجتناب کرده و همان‌عنوان «تکفیری» را استفاده کنند. او با بیان اینکه آنها غلط می‌کنند دولت اسلامی تشکیل دهند، نیروهای تکفیری را خبیث‌ترین انسان‌ها و فرزند شیطان دانست که قتل آنها بدون محاکمه، ضروری است.

سردار حسین همدانی با اشاره به اینکه امروز ایران اسلامی مرز خود را به مرز مشترک با سرزمین اشغالی برده است، افزود: «ما در منطقه نزدیک به مرز مشترک با اسراییل، یک پارک درست کرده‌ایم که از ۳۱قسمت به نام استان‌های کشور تقسیم شده است. ۲۰۰متر آن‌طرف‌تر در مرز سرزمین‌های اشغالی، با ایجاد میدان مین و سیم خاردار، این استان توسط نیروهای اسراییل رصد می‌شود در صورتی که ما در آنجا هیچ نوع مانعی ایجاد نکرده‌ایم.» او با بیان اینکه مردم این منطقه، در روزهای مختلف، از بالای این برج دیده‌بانی می‌کنند و در دفاع از کشورشان مشارکت دارند، گفت: «این رویکرد نیز ناشی از الگوبرداری از مشارکت مردم ایران در جریان دفاع مقدس است.»

